

### پلورالیسم دینی از دیدگاه قرآن

۲۵ آذر / رسالت

مهدیه مددینا

ممکن است به بعضی از آیات قرآنی برای اثبات پلورالیسم و تکثرگرایی دینی استناد شود. لیکن قرآن هرگز پلورالیسم را امضا نکرده است. اکنون به برخی از آیاتی که می‌تواند مستند پلورالیسم قرار گیرد، اشاره می‌کنیم.

پلورالیسم و سوره کافرون:

خدای سبحان در سوره کافرون می‌فرماید: "قل یا ایها الکافرون/ لا اعبد ما تعبدون/ و لا انتم عابدون ما اعبد/ و لا انا عابد ما عبدتم/ و لا انتم عابدون ما اعبد/ لکم و دینکم ولی دین" یعنی اسلام برای مسلمانان محترم است و مکتب‌های غیراسلامی برای غیرمسلمانان حرمت دارد و هر کس می‌تواند دین خاص و مکتب مخصوص داشته باشد که هر یک در حد خود حق است. ولی هدف و معنای حقیقی این آیات، رد تکثرگرایی است نه اثبات آن. به دیگر زبان قرآن از زبان رسول اکرم نمی‌فرماید: هم دین شما و هم دین من. حق است تا کثرت مکتب، حق باشد، بلکه کثرت‌گرایی را نفی می‌کند. توضیح آنکه مشرکان مکه به وجود مبارک پیامبر پیشنهاد دادند که یک سال بت‌های ما را بپرستید، ما نیز یک سال خدای شما را می‌پرستیم و نیز سال سوم خدایان ما را پرستش کن، ما نیز سال چهارم خدای تو را می‌پرستیم. چنانکه در این سوره چهار جمله تکرار شده است که ناظر به همین پیشنهاد چهار ضلعی مشرکان حجاز است که در واقع پیشنهاد تکثرگرایی است. اما ذات اقدس الهی به رسول گرامی اسلام فرمود: حق ممزوج با باطل، حقیقت خود را از دست می‌دهد. حق باید به گونه‌ای صاف و خالص باشد که هیچ‌گونه بطلانی در قلمرو آن راه پیدا نکند و انضمام باطل به حق، حق را باطل می‌کند. نه اینکه باطل را حق کند. چنانکه اختلاط آب آلوده با آب زلال و شفاف هرگز آن را طاهر و زلال نمی‌کند، بلکه آب زلال را نیز آلوده می‌کند و نیز ضمیمه شدن مجهول به معلوم، مجهول را معلوم نمی‌کند، بلکه معلوم را مجهول می‌کند. ذات اقدس الهی به رسول‌الله فرمود که به کافران بگو: هرگز حق با باطل هماهنگ نخواهد شد، این‌گونه نیست که هم دین شما حق باشد هم دین من و شما در انتخاب راه آزاد باشید. شما پیشنهاد دادید که من این کثرت را بپذیرم، اما نه من دین شما را می‌پذیرم و نه شما برای لجاجتی که دارید، دین حق را قبول می‌کنید: "لکم دینکم ولی دین" بنابراین، آیات یاد شده، هرگز موید پلورالیسم نیست.

نفی پلورالیسم در سوره بقره:

بعضی معتقدان به پلورالیسم دینی با تمسک به آیه ۶۲ از سوره بقره، می‌گویند: قرآن، یهودیت، مسیحیت و صابئیت را حق و پیروی از آن را موجب رسیدن به پاداش الهی و نجات و رستگاری می‌داند: "ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من امن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون" در حقیقت کسانی که به اسلام ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صائبان، هرکس به خدا و روز بازپسین ایمان داشتن و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارش خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.

آنان می‌گویند: بر اساس این آیه، ملاک نجات، ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح است. با هر دینی که باشد، پس همگان در انتخاب دین آزادند. چون در هر دینی، هم حقیقت یافت می‌شود و هم راه سعادت و نجات انسان در آن برنامه‌ریزی شده است.

پس مهم، تأمین عوامل نجات و سعادت، یعنی ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح است و پلورالیسم نیز همین است که انسان با پیروی از هر دین، اهل نجات و سعادت باشد. مشابه این آیه با تفاوت مختصری در سوره مائده نیز آمده است ولی برداشت یاد شده از آیه فوق صحیح نیست. زیرا آیه در مقام این اصل کلی است که نجات انسان در قیامت، در گرو اعتقاد به اصول دین خاتم یعنی اسلام و عمل به احکام آن است، یعنی آیه می‌فرماید: مومنان، یهودیان، نصارا و صائبان، هرکس که به خدا و قیامت معتقد شود و عمل صالح انجام دهد، اجر او نزد خدا محفوظ و از خوف و حزن مصون است، اما اینکه اعتقاد به اصول دین خاتم نجات‌بخش انسان است و نه اعتقاد به هر دینی، برای این است که اولاً خدا اهل کتاب را نکوهش کرده، می‌فرماید که با آنها نبرد کنید تا به دین حق ایمان آورند و یا جزیه پرداخت کنند: "قاتلو الذین لایؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لایحرمون یا حرم‌الله و رسوله و لایدینون دین الحق من

۱۱۴۵

الذین اتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاغرون" با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز پسین ایمان نمی‌آورند و آنچه خدا و فرستاده الهی حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دانند و متدین به دین حق نمی‌گردند، بیکار کنید تا با خواری به دست خود جزیه دهند. ثانیاً خداوند می‌فرماید: "و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه" اگر کسی غیر از اسلام دینی قبول کند از او پذیرفته نیست. بنابراین کسی اهل نجات است که مسلمان باشد. یعنی به اصول سه‌گانه دین معتقد و عمل صالح انجام دهد.

در واقع آیه مورد بحث در مقابل کسانی است که می‌گفتند: صرف ادعای دینداری یا آرزوی خام بر حق بودن برای نجات کافی است.

"پاداش به دلخواه شما و دلخواه اهل کتاب نیست، هرکس بدی کند در مقابل آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌بیند و کسانی که کارهای شایسته کنند، اعم از مرد و زن در حالی که مومن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند" پس آیه مذکور، اعتقاد به توحید و معاد را به صراحت و اعتقاد به نبوت را در ضمن بیان عمل صالح ذکر کرده است. بنابراین، آیه مورد استناد تکثرگرایان، دلالت ندارد که انتخاب هر دینی آزاد است، بلکه می‌گویند: فقط اعتقاد به اصول اسلام و عمل به احکام آن مورد نجات است.

سه برداشت تفسیری:

۱- بعضی احتمال داده‌اند که مقصود آیه ۶۲ از سوره بقره این است که مومنان و یهودیان و مسیحیان و صائبین هر عصری در ظرف زمانی خودش، اگر این سه عامل مذکور را فراهم کرده باشند، اهل نجات هستند؛ چنانکه در حال حاضر مسلمانان اینچنین هستند. به بیان دیگر اگر هر کس در هر زمانی تابع دین و پیرو حجت زمان خود باشد و مطابق دستور آن عمل کند، اهل نجات است؛ یعنی یهودیانی که تا زمان نزول قرآن به دستور عیسی مسیح عمل نمودند و صائبان منسوب به حضرت یحیی که به دستور آن حضرت عمل کرده‌اند، اهل نجات هستند. این سخن برحق است که هر کس بر طبق دین و حجت عصر خود عمل کند، اهل نجات است. اما آیه در صدد بیان این مطلب نیست، زیرا قرآن نمی‌خواهد برای گذشتگان تعیین تکلیف کند. بلکه چون قرآن کتاب هدایت جهانیان است برای انسان‌های کنونی و آینده تعیین برنامه می‌کند و به آنها می‌گوید که عامل نجات انسان چیست و چه کسانی نجات می‌یابند. جمله خبریه "من آمن بالله و الیوم الآخر..." نیز به داعی انشاء القا شده است، یعنی آیه با یک دعوت عمومی، مسلمانان ظاهری و مسیحیان و یهودیان و صائبان را به اسلام واقعی و حقیقی فرا می‌خواند.

۲- بعضی احتمال داده‌اند که مراد آیه این است که مسیحی یا یهودی یا صائبی واقعی که به حقانیت دین موسی و عیسی و یحیی باور داشته باشند، چون در کتابهای آنان به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده است، به پیامبر اسلام به عنوان خاتم الانبیاء ایمان آورده و مسلمان خواهد شد. این سخن حق است، اما با پیام رسمی این آیه سازگار نیست. زیرا اگر معنای آیه این باشد، اولاً باید کلمه فهم را در تقدیر بگیریم و به جای "ان الذین آمنوا... من آمن بالله..." بگوییم "من آمن منهم بالله" و تقدیر خلاف ظاهر است. ثانیاً چنانکه در احتمال قبلی گفته شد آیه مزبور در مقام دعوت به قبول اسلام است تا مردم ایمان آورند و هم‌اکنون در ردیف مومنان قرار گیرند.

۳- بعضی احتمال داده‌اند که شاید مراد آیه مورد بحث، یهودیان و مسیحیان و صائبانی باشند که جاهل قاصرند، یعنی کسانی که بر اثر جهل قصوری و نه تقصیری، مسلمان نشده‌اند. اما بر اساس اصول اخلاقی زندگی می‌کنند، اهل نجات و رستگاری و در پیشگاه خدا ماجورند. ولی این احتمال نیز صحیح نیست. زیرا جاهل قاصر معذور است نه ماجور. یعنی ممکن است جاهل قاصر، عذاب الهی نداشته باشد، اما اجری و پاداشی هم به او ندهند؛ چون معذور بودن جاهلان ماجور بودن آنها نیست.

منابع:

- ۱- جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، انتشارات اسرا، قم، ۱۳۸۰
- ۲- حسین‌زاده، محمد، فلسفه دین، معیار ارزیابی عقاید دینی، ناشر حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶
- ۳- حسین‌زاده، محمد، دین‌شناسی
- ۴- مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشها و پاسخها، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۷۸